

سخنرانی استاد سید حسین اشراق در مجلس رونمایی کتاب مقدمه بر تدوین استراتژی با تأکید بر منافع ملی اثر پوهنمل مجتبی پتنگ وزیر پیشین امور داخله

۱۳۹۹ - ۷ - ۹

اجازه بدهید قبل از هر چیز نشر مقدمه بر تدوین استراتژی با تأکید بر منافع ملی را که اثر تحقیقی دوست عزیزم سترجنرال مجتبی پتنگ سابق وزیر امور داخله کشور است، مبارک باد بگویم.

بدون شک بحث پررنگ کردن نقش استراتژی در حوزه های حکومتداری، توسعه اجتماعی، تحولات فرهنگی، رشد اقتصادی، مناسبات بین المللی، پایدارسازی اعتماد ملی، تعریف جایگاه کشور در چارچوب وضعیت جیوپولیتیک و موارد دیگر، نه تنها ضروری، که حیاتی است.

نمود چارچوب های استراتژی جامع در کشور های دستخوش توسعه نیافتگی مانند افغانستان نشان داده اند که عرصه های متنوع زندگی با چالش های گوناگون تضاد و تفرقه، فقر و بی اعتمادی، قانون ستیزی و احترام نکردن به دیگری و در یک کلام به قول هابز "جنگ همه با همه" هم به گونه سخت و نیز به گونه نرم در سراسر جامعه، بحران های چند لایه را ژرفا بخشیده اند.

اگر قرار باشد افغانستان در مسیر بهروزی حرکت کند ناگزیر است مبنا را بر سنجش های استراتژیک بگذارد، زیرا جانمایی استراتژی را پیش بینی محیط آینده یعنی شناسایی فرصت ها و تهدیدات آینده تشکیل می دهد، این در صورتیست که بررسی روشمند امکانات ملی، عوامل محیطی با توجه به تغییرات پیوسته، کنش ها، واکنش ها و انتظارات قابل فهم و قابل پیش بینی کشور های قرار گرفته در منطقه و نظام بین الملل در اولویت قرار گیرند تا در پرتو خطوط رهنمودی به دست آمده، سناریو های گذار از نابسامانی ها و آشفتگی های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور تدوین گردند.

با وجود اینکه استراتژی، مفهومی است که از عرصه نظامی نشأت گرفته، اما در سایر حوزه ها مانند اقتصاد، فرهنگ، سیاست، تجارت و غیره نیز از کاربرد زیاد برخوردار شده است. به همین جهت آلفرد چندلر یکی از نظریه پردازان استراتژی در اثر مهم اش "استراتژی و ساختار"، بر تعیین هدف های بلند مدت یک سازمان و گزینش مجموعه اقدامات و تخصیص منابع لازم برای دستیابی به این هدف ها تأکید کرده است.

مهمترین آموزه ایشان این است که: ساختار سازمانی از استراتژی تبعیت می کند، بنابراین ساختار کلان دولتی و در پیش گرفتن روند بازسازی و نوسازی، تغییرات اجتماعی، توسعه برای آینده پایدار و غیره، همه نیازمند استراتژی و تفکر استراتژیک اند.

تفکر استراتژیک به این دلیل از اهمیت ویژه برخوردار است که طی آن مدیر یا رهبر می آموزد که چگونه چشم انداز خود را به وسیله کار گروهی، تفکر انتقادی و بهبود مستمر و مداوم تعریف کند؛ تفکر استراتژیک ابزاری است که به مدیران ارشد

کمک می کند که با تغییرات رو برو شوند و برای ایجاد تغییر، برنامه ریزی کنند و از فرصت های جدید استفاده نمایند. تمامی تلاش نویسنده نیز در کتاب مقدمه بر تدوین استراتژی با تأکید بر منافع ملی نیز همین است که نشان دهد بدون بررسی محدودیت ها در برابر توسعه افغانستان، بدون استراتژی برای فردا، بدون دیدگاه سیستمی و فرصت شناسی های هوشمندانه نمی توان گام مؤثر برای بهبود اوضاع در کشور برداشت.

اجازه بدهید با این مقدمه، در باره گفتمان جمهوریت و رقیب ایدئولوژیک آن نیز مقداری سخن بگویم. بویژه که در این روزها مذاکرات دوحه نیز معرکه آرا را گرم نگاهداشته و جاذبه و دافعه ایجاد کرده است. البته بحث من دفاعیه از حکومت برآمده از جنجال های انتخاباتی اخیر نیست، برای من نفس مردم سالاری توأم با فضیلت های اخلاقی عدالت محور مهم است. شاید برخی از حلقه های نام جمهوریت سوء استفاده کنند و بد دفاع نمایند، رویه که هم به خود و نیز به مفهوم جمهوریت آسیب می رسانند. جمهوریت واقعی نوعی حکومتی است که در آن قدرت سیاسی به گونه میراثی یا از رهگذر زور یا فریب حاصل نمی شود، تصدی ریاست نیز محدود و بر بنای رضایت عمومی استوار است، محک رضایت عمومی در دوران معاصر همانا صندوق های آرای مبتنی بر شفافیت و امانت می باشند، و منصب ریاست جمهوری نیز دائمی نیست. این چیزی است که هم مبنای حقوقی دارد و نیز از پایه های شرعی برخوردار است.

جمهوریت چنانکه از نامش پیداست، هویت خود را از جمهور، یعنی مردم می گیرد و الگوی رقیب آن اگر امارت باشد هویت خود را از امیر یعنی شخص به دست می آورد. جمهوریت بر بنای سیستم و سازو کار نظارت و تفکیک قوا شکل می گیرد اما امارت بیشتر در محور روانشناسی شخصیت شخص امیر تعریف می شود، برای پنهان کردن این رخ قضیه بود که خلفای اموی و عباسی ترجیح می دادند نام نظام شان امارت نباشد. خلفای عثمانی هم بر لقب امیرالمومنین تأکید نمی کردند، بیشتر متمایل بودند که سلطان گفته شوند.

امارت در نصوص دینی جایگاه تعریف شده ندارد و حتی اصطلاح امیرالمومنین نیز به دست مسلمانان بر ساخته شده است، این اصطلاح در میان سازمان هایی مانند القاعده، النصره، داعش، طالبان و گروه های مذهبی پاکستان خیلی متداول می باشد. فلسفه جمهوریت تا حدودی شفاف است و بر محور های ناس یعنی مردم، قرارداد اجتماعی، کارگزاری مسئولان دولتی قرار دارد، همچنان بر پایه های مقاصد شریعت مانند آزادی، عدالت، کرامت و سعادت برای انسان استوار است، در حالیکه الگوی رقیب آن بیشتر بر ظاهر شریعت تمرکز می کند و از مقاصد شریعت غفلت می ورزند.

در آموزه های پیامبر در رابطه با نوع نظام کدام دستور جزمی نیامده است، مهم محتوای عادلانه و خدمتگزارانه و سرشار از مهربانی نظام های سیاسی و کارگزاران آنهاست.

در حدیثی آمده است: گروهی از اصحاب برای بارور کردن درختان خرما گرده افشانی می کردند و حضرت پیامبر پرسیدند: چه می کنید؟ آنها فکر کردند منظور پیامبر این است که این کار را نکنید و نکردند. در نتیجه محصول نخل ها کاهش یافت و بعد که به پیامبر گفتند، ایشان بیان نمود: "منظور من این نبود که نکنید، بلکه پرسیدم که بدانم، شما خود به امور دنیای تان آگاه ترید".

اهل سنت برای توضیح مشروعیتِ حوادثِ پس از رحلت حضرت پیامبر، به دو اصل اساسی اجماع و شورا استناد می کنند، خلافت گرایان متقدم شرایط خلیفه را اینگونه مطرح می کنند: مسلمان و مؤمن بودن، عدالت، علم و امانت داری و قریشی بودن، این در حالیکه رهبران گروه های مسلح اسلامی در سطح امت اسلامی واجد این شرایط نیستند.

اندیشمندان جدید خلافت گرا مجبور شده اند شکل حکومت را از مسائلی مربوط به مقتضیات زمان بدانند، رساله الخلافه و سلطه الامه مودودی اذعان می کند که خلیفه تنها وکیل مسلمانان است، او نوشته است: خلیفه قدرت خود را به گونه مستقیم از امت می گیرد و این قوه و سلطه حق خود امت می باشد.

طبق این تحلیل، ولایت خلیفه در حقیقت نوعی وکالت است که نمایندگان ملت به خلیفه واگذار کرده اند. در این اندیشه، اختیارات خلیفه با مصالح عمومی همه مردم ربط پیدا می کند، استدلالی که از سوی خلافت گرایان جدید، نه تنها جریان دموکراتیک قدرت از پایین به بالا را نشان می دهد، بلکه مقدمات نظری لازم برای پذیرش و مشروعیت تفکیک قوا در نظام سیاسی را نیز تدارک می کند، زیرا اگر خلافت نوعی عقد وکالت است، افراد امت می توانند به عنوان موکل، همچنان که شروط و قیودی را برای خلیفه در نظر می گیرند، افراد با صلاحیت دیگری را برای تصدی نهاد های قضایی و مقننه و غیره انتخاب کنند.

در اندیشه شیعی نیز نقش مردم واجد اهمیت اساسی است. حضرت علی، آورده است: حضرت پیامبر اکرم با من عهدی بست و چنین فرمود: ای پسر ابوطالب، ولایت بر امت من از آن توست، اما در مقام تأسیس حکومت و تصدی منصب زعامت، یک شرط را باید رعایت کنی و آن این است که اگر مردم با رضایت خود شان خواستار حکومت تو شدند، تو امر زعامت آن ها را در دست بگیر و اگر مردم نسبت به حکومت تو تمایلی نداشتند و خواستار حکومت تو نشدند، تو خودت را بر آن ها تحمیل نکن. آن ها را واگذار با آنچه در آن به سر می برند.

در این زمینه می شود نمونه های زیادی را یاد آور شد. این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که امروزه گفتمان های به ظاهر دینی که از بازگشت به گذشته سخن می گویند، با وجود اینکه از نفاذ شریعت دم می زنند، تأثیر پذیری شان از قالب های جامعه شناختی و جیوپولیتیک نیز جدی است، بنابراین گروه های یاد شده محصول مجموعه از عوامل داخلی و خارجی هستند. مشکل اساسی از اینجا ناشی می شود که آنها با دادن صبغه قدسی به خشونت خوانش ویژه از دین ارائه می کنند و هنجار های عقلانی را مردود می شمارند، اینجاست که برای حفظ منافع ملی استراتژی ضروری است.

افغانستان امروزه نسبت به هر زمان دیگر به ترسیم چارچوبه های استراتژیک نیازمند است، تا در قالب آن بحث نوع نظام، حفظ ارزش های شهروندی و محتوای ثبات و توسعه به بحث گرفته شوند. ایدئولوژیک کردن ارزش های دینی، مرزبندی های قومی - زبانی و تلاش برای حذف دیگری بر بنای فرقه و نژاد و موقعیت های اجتماعی همه در مسیر جنگ و صلح نیابتی مهندسی می شوند.

خردمندان ترین راه این است که تأکید شود: افغانستان برای ترسیم راه آینده خویش به سیاست ملی ضرورت دارد، تا در پرتو آن استراتژی همه جانبه تنظیم شود به گونه که بسیج و هدایت همه امکانات کشور برای نیل به خواسته های ملی را در حالت های مختلف به پیش برده بتواند.

در شرایط کنونی حفظ قانون اساسی، حفظ نظام دفاعی و امنیتی کشور، پاسداری از دستاوردهای مثبت نظام مانند اساسات مردم سالاری، آزادی بیان، ارزش های حقوق بشری، تثبیت حقوق مساویانه زنان، هنجار های شهروندی معطوف به توسعه و عدالت برای همه و توازن سیاست خارجی، خطوط اساسی مصالحه موجود را تشکیل بدهد، این ها به معنای صحه گذاشتن به حکومتداری بد، فساد گسترده و تحریف روند مردم سالاری و ناکارآمدی دولت موجود نیست. در این چارچوب اشخاص بایستی در تناسب با سیستم و ظرفیت وفاداری شان به سیاست ملی سنجیده شوند، در غیر آن بهانه هایی برای بازگشت به گذشته بوجود آورده می شود که چنین مباد.

بار دیگر نشر مقدمه بر تدوین استراتژی با تأکید بر منافع ملی را برای جنرال صاحب پتنگ و دانش پژوهان کشور مباد می گویم.

